

سوره «حمد» (۱)

قرآنی که می خوانید، با سوره های بلندی همچون: بقره، آل عمران، نساء، مائده و... آغاز میشود و بتدریج که به انتهای کتاب نزدیک میشوید، طول متوسط آیات و حجم سوره ها کوتاهتر و کمتر می شود. این قاعده تقریباً عمومی را سوره «حمد» که در ابتدای قرآن واقع شده، بطور استثناء و چشمگیری بهم می زند. سوره ای که بظاهر بنظر می رسد جایش در میان سوره های کوتاه آخر قرآن باشد، اما قبل از سوره «بقره» با حجمی بیش از دویست برابر خود قرار گرفته و بعنوان «فاتحة الكتاب»، افتتاح کننده کتاب هدایت گشته است. چنین موضع و موقعیتی مسلماً بی دلیل و حکمت نیست و جا دارد در امتیاز و اختصاص آن اندیشه کنیم.

در شأن این سوره و جامع و کامل بودن آیات و ایجاز و اختصاری که در کلمات آن بکار رفته، گفته اند سوره حمد فهرست و جامع اصول و معانی قرآن است و هیچ نمازی بدون «حمد» کامل نیست (لا صلوة الا بفاتحة الكتاب). شاید بدلیل همین فشردگی و جامعیت باشد که خداوند ایتاء این سوره را به رسول اکرم (ص)، مستقل از کل قرآن یادآوری فرموده است:

لقد اتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم.

سوره حجر آیه (۷) ما بتو هفت آیه از عطف شونده ها و قرآن عظیم را دادیم. اکثر مفسرین با استناد به احادیث و روایات، «سبعا من المثاني» را همان سوره حمد، بدلیل هفتگانه بودن آیاتش، شمرده اند. هر چند تمامی آیات قرآن بتصریح آیه ۲۳ سوره «زمر»

(الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثنائی...)^۱ «مثنائی» می باشد، اما تأکید بر مثنائی بودن سوره حمد بنظر می رسد حکم خاصی از قاعده عام و تأکیدی بر مبین بودن پیوند اجزاء این سوره با یکدیگر باشد. به گونه ای که هر آیه مقدمه و سنگ بنای آیه بعدی بوده، ترکیب کاملی از معارف الهی را به نمایش گذارده است. آیات سوره حمد (بطور اخص و آیات سوره های دیگر بطور اعم) مانند فصول مختلف یک کتاب، هر فصل مقدمه فصل بعدی بوده و علیرغم استقلال و کمال وجودی، جابجایی آن مفهوم کلی سوره را مخدوش می نماید.

مثنائی جمع مثنیه و اسم مفعول از ریشه «ثنی» است. این کلمه در اصل به معنای «عطف» می باشد. عدد دو را از آن جهت «ثانی» یا اثنان، می گویند که عطف بر عدد یک است و با آن جمع می شود. با صفر چیزی اضافه نمی شود، اما یک مبنای شمارش و مقدمه افزایش است. مدح و ستایش را نیز بدلیل آنکه صفات نیکو را به یکدیگر، یا به صاحب صفات، عطف می کند ثنا می گویند. این کلمه در قرآن نیز به مفهوم تغییر جهت دادن و حرکت و گردش از یک سو به سوئی دیگر بکار رفته است^۲ که همان «انعطاف» و دلالت بر وجهه دیگر را نشان می دهد. آیات سوره حمد علیرغم اختصار و ایجاز، آنچنان گردش در آفاق و انفس به ذهن آدمی می دهد که هیچ متنی قدرت چنین انگیزش و انقلاب درونی ندارد.

ملاحظات آماری

نام «رحمن» در قرآن، بغیر از ۶ موردی که با نام رحیم ترکیب شده (رحمن الرحیم)، در بقیه ۵۱ مورد به صورت تنها و منفرد بکار رفته است. در حالیکه نام «رحیم» باستثناء ۳ مورد خاص و مربوط به انسان^۳، در ۱۱۱ مورد دیگر، برعکس نام رحمن، با اسماء دیگری بترتیب ذیل ترکیب شده است که عمومیت و اشراف کلی نام «رحمن» و انحصار و اختصاص نام «رحیم» را نسبت به نوع انسان یا مؤمنین نشان می دهد:

غفور رحیم	۶۳ بار (یا غفوراً رحیماً)	رحمن الرحیم	۶ بار
تواب الرحیم	۱۳ « (یا تواباً رحیماً)	رب رحیم	۱ «
عزیز الرحیم	۱۳ «	بر رحیم	۱ «
رؤف رحیم	۱۳ «	رحیم و دود	۱ «

۱. خداوند زیباترین حدیث (پیام نو) را نازل کرد. کتابی (با اجزائی) شبیه و عطف بر یکدیگر...
 ۲. مثل: هود (۵) الا انهم یتنون صدورهم عنه... (آگاه باش که آنها سینه هایشان را از آن - قرآن - برمیگردانند...)
 حج (۸) ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله... (روی خود را بر می گرداند تا از راه خدا گمراه گرداند).
 ۳. مثل: نساء (۲۹) ان الله کان بکم رحیماً - اسری (۶۶) انه کان بکم رحیماً - احزاب (۴۳) کان بالمؤمنین رحیماً).

این سوره از هفت آیه^۱ تشکیل شده که اولین آن «بسم الله الرحمن الرحيم»، یعنی جمله‌ای است که در صدر سوره‌های دیگر قرار دارد. با این تفاوت که تنها در سوره حمد این عنوان یک «آیه» محسوب شده و در سوره‌های دیگر بدون شماره می‌باشد. گویا پس از آیات متفرقی که به صورت مجزا در اولین سال‌های بعثت بر پیامبر نازل شده بود، معرفی خداوند با صفت «رحمن و رحیم» برای اولین بار در سوره حمد که به صورت یکپارچه در سومین سال بعثت در مکه نازل شده^۲، انجام شده است.

با این فرض، «بسم الله الرحمن الرحيم» سوره‌های دیگر تکرار اولین آیه سوره حمد می‌باشد.

در این آیه خداوند با دو نام «رحمن و رحیم» که در واقع نگرشی از دو زاویه بر «رحمت» او است، معرفی شده است. مفسرین نام «رحمن» را اشاره به رحمت عام و جهانشمول خداوند و نام «رحیم» را اشاره به رحمت خاص او، که مختص مؤمنین است، شمرده‌اند. نام رحمن ۵۷ بار در قرآن تکرار شده است. اما نام رحیم ۲ برابر آن که مساوی تعداد سوره‌های قرآن است، یعنی ۱۱۴ مرتبه^۳.

برحسب محاسبات آماری پروفیسور رشاد خلیفه، دانشمند مصری و استاد کامپیوتر دانشگاه آریزونا، روابط ریاضی دقیقی میان اجزاء جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» وجود دارد، بطوری که نه تنها مجموع حروف تشکیل دهنده این عبارت عدد ۱۹ می‌باشد، بلکه تک تک کلمات تشکیل دهنده این جمله نیز در قرآن با ضریبی از عدد ۱۹ بکار رفته‌اند.

اسم	۵۷ مرتبه	۱۹×۳
الله	۲۶۹۸	۱۹×۱۴۲
رحمن	۵۷	۱۹×۳
رحیم	۱۱۴	۱۹×۶

۱. در فرهنگ قرآن عدد «هفت» به صورت سمبلیک دلالت بر کثرت می‌کند. مثل: آسمانهای هفتگانه، هفت سنبله گندم در تمثیل تکثیر آثار انفاق (بقره ۲۶۱)، هفت سال قحطی، هفت گاو لاغر و هفت گاو چاق (در سوره یوسف)، هفت شب عذاب برای قوم عاد (۶۹/۷)، هفت روز روزه‌داری در وطن برای کسیکه استطاعت قربانی در حج ندارد، هفت در داشتن جهنم (۱۵/۴۴)، هفت تن بودن اصحاب کهف (۱۸/۲۲)، تمثیل هفت دریا برای نوشتن کلمات پروردگار (۳۱/۲۷).

۲. بر حسب جدول آماری کتاب «سیر تحول قرآن» نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان، که در این مجموعه مبنای تشخیص سال نزول سوره‌ها می‌باشد.

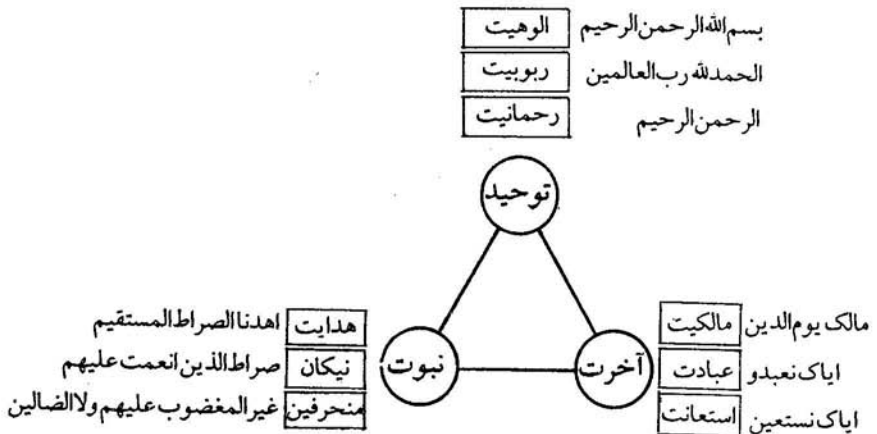
۳. البته نام رحیم ۱۱۵ بار در قرآن تکرار شده است. اما ۱۱۴ مورد آن اشاره به خداوند دارد و استثناء در آخرین آیه سوره توبه این نام به پیامبر اکرم نیز اطلاق شده است (...بالمؤمنین رؤف رحیم)

در اینجا باید اضافه کنیم که از ۷ آیه این سوره ۴ آیه آن نیز دقیقاً از ۱۹ حرف تشکیل شده^۱ و تعداد کلمات سوره ۲۹ و تعداد حروف آن دقیقاً ضربی از عدد ۹ می باشد (۱۶×۹ = ۱۴۴). به این ترتیب معلوم می شود اعداد: ۹، ۱۹، ۲۹ در این سوره از نظر آماری و عددی رمزی قابل توجه می باشند.

ارکان شناخت

سوره حمد را از این نظر فهرست قرآن و جامع اصول و معانی آن شمرده اند که بطور ایجاز و اختصار و با حداقل کلمات، ارکان و مبانی سه گانه شناخت، یعنی مثلث: توحید، آخرت و نبوت (هدایت و کتاب) را به سادگی ترسیم نموده، تکلیف و تعهد انسان را در برابر آن نشان داده است.

نمودار ذیل این روابط را که در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد نمایش می دهد:



حروف	کلمات	آیات ۱-۲-۵-۶ به شرح ذیل:
۱۹ حرف	۴ کلمه	آیه (۱) - بسم الله الرحمن الرحيم
۱۹	۴	» (۲) الحمد لله رب العالمين
۱۲	۲	» (۳) الرحمن الرحيم
۱۲	۳	» (۴) مالک یوم الدین
۱۹	۴	» (۵) ایاک نعبد و ایاک نستعین
۱۹	۳	» (۶) اهدنا الصراط المستقیم
۱۹	۴	» (۷) صراط الذین انعمت و علیهم،
۲۵	۵	» غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
۱۴۴ حرف (۱۶×۹)	۲۹ کلمه	

هر یک از رئوس (اصلی) سه گانه فوق را می توان به اجزاء ساده تری که هر کدام سر فصل مباحث مفصلی در قرآن است، بترتیب ذیل تجزیه نمود:

الف - توحید

۱- الوهیت (شناخت خدا و آغاز هر کار بنام او که دلسوز و مهربان به مخلوق

است) بسم الله الرحمن الرحيم.

۲- ربوبیت (شناخت خدا با آثار سروری و سیادت و گردانندگی دستگاه عظیم

خلقت در عوالم گوناگون، با احساس سپاس و ستایش نسبت به زیبایی و کمال آن) الحمد لله رب العالمین.

۳- رحمانیت (شناخت خدا با آثار فراگیر رحمت عام و خاص اش در جهان

هستی و در عالم انسانها) ^۱ الرحمن الرحيم.

در همین دو آیه مختصر، خدا را نه به عنوان خالق که، برحسب اندیشه مشرکین، اداره جهان را به عوامل اجرائی و فرشتگان مدبر امور سپرده، بلکه به عنوان پرورگاری که گرداننده همه عوالم، از جماد و نبات و حیوان گرفته تا آسمان ها و فرشتگان و انسان ها است، معرفی می نماید. اگر مشرکین با تنگ نظری و تعصب و محدودیت اندیشه، رحمت خدا را درک نکرده و رحمانیت او را منکر می شدند، در اینجا خورشید جهانتاب رحمت او را نشان می دهد.

ب - آخرت

۱- اعتراف به مالکیت خدا در روز جزا (مالک یوم الدین)

۲- تعهد عبادت خالص و استعانت انحصاری از خدا برای رستگاری (ایاک نعبدو

ایاک نستعین)

۱. تکرار نام «رحمن الرحيم» در آیه سوم ظرافت ویژه ای دارد؛ در اولین آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) این دو نام وصف بلا واسطه ای از اسم ذات یعنی «الله» است که رحمانیت عام و خاص خداوند را به عنوان ذات او نشان می دهد. در حالی که در آیه سوم این دو نام در ارتباط با «ربوبیت» جهانشمول او مطرح شده است. در اینجا تلویحاً نشان می دهد سیطره و سیادتش بر جهان هستی و تربیت و مدیریت که بر مخلوقات دارد، نه از جهت قهر و غلبه، که ناشی از رحمت عام و خاصی است که مخلوقات در سایه آن به کمال و جود خود می رسند.

پس از شناخت «الله» با صفت «ربوبیت» جهان شمول او، که ناشی از «رحمانیت» عام و خاص اش می باشد، چشم بصیرت، حکمت و حقایقی در آفرینش می یابد که بیهودگی و بطلانی در آن نیست. حال که جهان هدفدار و حق است، لاجرم حساب و کتاب و رسیدگی و نتیجه و آثاری بر آن مترتب می باشد که نباید از آن غافل ماند.^۱ در این صورت باید به دنبال زندگی موقت دنیائی، مرحله ای (یومی) باشد که مکتسبات نیک و بد آدمی محصول خود را تحقق بخشد. این مرحله همان «یوم الدین»^۲ است که مالک آن، همان مالک دنیا است. است.

از کلمه «مالک»، هم مالکیت و سیطره نسبت به دارائی فهمیده می شود و هم پادشاهی و قدرت تصرف^۳ (ملک). لازمه تصرف و اعمال قدرت در اداره کشور یا اداره املاک، «علم» می باشد. بنابراین پس از شناخت الوهیت، ربوبیت و رحمانیت (در آیه قبل)، در این آیه مالکیت و علم که دو رکن دیگر شناخت توحیدی می باشند مطرح می گردد.

حال که خداوند علاوه بر دنیا، مالک یوم الدین نیز می باشد و آخرت و آینده و سرنوشت ابدی ما به دست تقدیر او است، پس بجای تسلیم و تمکین و تعبد نسبت به ارباب متفرق دنیائی، باید منحصرأ او را عبادت کنیم و چشم کمک و مساعدت به دست لطف و کرامت او داشته باشیم.

این فراز که پس مرحله شناخت (نسبت به توحید و آخرت)، میثاق و عهد و پیمانی از ناحیه بنده با خالق خویش محسوب می شود، دو کلمه و مفهوم کلیدی قرآن یعنی «عبادت» و «استعانت» را، که در سوره های مختلف مطرح و محور بسیاری از مطالب قرار گرفته، معرفی می نماید.

ج - نبوت

- ۱- درخواست هدایت به راه راست (اهدنا الصراط المستقیم)
- ۲- آرزوی حرکت در راه برخورداران از نعمت (صراط الذین انعمت علیهم)

۱. آیات انتهائی سوره آل عمران (۱۹۰ تا ۱۹۵) مراحل تفکر اندیشمندان (اولوالالباب) در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز را که منتهی بشناخت باطل و بیهوده و بی نتیجه نبودن خلقت، و آخرت و آینده داشتن (یعنی عوارض و عذاب برای ظالمین و نتیجه نیکو برای محسنین)، میگرد نشان می دهد. این آیات را به گونه ای می توان تفصیل آیات سوره حمد شمرد.

۲. در اینجا تاکید روی جزا و پاداش (معنای دین) است بنابراین «یوم الدین» گفته شده نه: یوم القیامه، یوم الاخره، یوم الفصل، یوم البعث و...

۳. اتفاقاً در دو قرائت مشهور، هم «مالک یوم الدین» خوانده شده و هم «ملک یوم الدین».

۳- بیزاری از راه غضب شدگان و گمراهان (غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین) در فراز فوق، چند اصل اساسی و کلمه کلیدی که پایه بسیاری از مباحث عمومی قرآن می باشد، فهرست وار مطرح شده است؛ هدایت، صراط مستقیم، نعمت، غضب و ضلالت. پس از حصول آمادگی برای پیمان بستن با خدا در عبادت خالص و استعانت انحصاری از او (ایک نعبد و ایک نستعین)، اینک بنده متحول و منقلب شده، از خدا می خواهد راه تحقق این آرزو را به او نشان دهد، از او «هدایت» می طلبد. منظور از هدایت، آنطور که در ترجمه های قرآن مشاهده می شود، «راهنمایی»، یعنی آدرس و نشانه دادن نیست، بلکه راه بردن و رهبری کردن است که مفهوم «تبعیت» و پیروی عملی (نه منحصرألفظی) در آن ملحوظ می باشد. اعراب قبل از اسلام کسی را «هادی» می شناختند که به عنوان «بلد» جلو قافله حرکت کند و کاروان را از کویر و بیابان های بی نشان بگذراند. به این ترتیب در این دعا، علاوه بر آگاه و مطلع ساختن ذهنی، دستگیری و مساعدت و رهبری و امامت در طی طریق تقاضا می گردد.

اما صراط؛ در زبان عربی کلمات زیادی معنای «راه» می دهند، مثل: سبیل، طریق، شریعه، مذهب، مسلک، جاده و غیره.^۱ اما صراط که اصل آن رومی است^۲، به جاده های اصلی و به تعبیر امروزی اتوبانها و شاهراهها اطلاق می گردد. در مفهوم ریشه ای این کلمه که از «سراط» گرفته شده^۳، نوعی جذب و جلب و بلعیدن نهفته است. گوئی رهرو را بسوی خود می کشد و به مقصد نزدیک تر می کند. حال اگر صراط، مستقیم هم باشد، کوتاه ترین فاصله را بین بنده و خالق برقرار می کند.

منظور از «صراط مستقیم»، آنطور که از آیات قرآن استنباط می شود، راه توحید، یعنی شناخت «رب» و عبادت انحصاری او است. عبادتی که کوچکترین شرك و ناخالصی در آن راه نداشته باشد. معنای «عبادت» برخلاف آنچه مترجمین به فارسی برگردانده اند، پرستش نیست. بلکه حالتی از تسلیم و انقیاد است که انسان دل و جان خویش رام دیگری کرده باشد. چنین حالتی سزاوار احدی (حتی پیامبران اولوالعزم) جز ذات پروردگار نیست و قرآن در سه مورد، از زبان حضرت عیسی بن مریم، که پیروانش به زیاده روی و غلو در ستایش آن حضرت و مادر گرامی اش مریم مقدس پرداخته و در گمراهی تثلیث، نسبت به آن دو و در

۱. به کتاب «کلماتی از قرآن» (ناشر: شرکت سهامی انتشار) صفحات ۴۰ تا ۶۷ از همین قلم مراجعه نمائید.

۲. به جاده های سنگ فرش عریض میان شهرها و میان «استرات» می گفتند.

۳. بخاطر نزدیکی مخارج طاء و راء با صاد و تطابق آنها در تلفظ، سین به صدای صاد درآمد و قلب به آن شده است.

نتیجه به احبار و رهبان و ارباب کلیسا «تعبد» ورزیدند، جمله زیر را مورد تاکید قرار داده و «صراط مستقیم» را نشان داده است.

ان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم.^۱

عهد خدا نیز با بنی آدم همین «عبادت توحیدی» و احتراز از تعبد نسبت به شیطان، یعنی سهل انگاری و لاپالی گری در برابر وسوسه ها و تحریکات او و تسلیم شدن و تن دادن به هوای نفس می باشد.

الم اعهد اليكم يا بنى آدم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين وان اعبدوني هذا صراط مستقيم^۲

همانطور که ملاحظه می نمائید، در آیه فوق نیز با ذکر جمله «هذا صراط مستقیم» به روشنی و وضوح راه راست را، که همان «عبادت خالصانه خدا» است، بیان کرده است.^۳ الگو و اسوه چنین عبادتی را قرآن در عملکرد حضرت ابراهیم، که «ملة ابراهیم» نامیده شده، نشان داده و آن را «دین استوار» نامیده است:

قل اننى هدئنى ربي الى صراط مستقيم ديناً قيماً لى ابراهيم حنيفاً و ماكان من المشركين^۴

دعای «اهدنا الصراط المستقیم»، جنبه ذهنی و تجریدی دارد، توضیحاتی هم که در باره «عهد خدائی» و «عبادت خالص» در قرآن آمده، باز هم با عقل و خرد سر و کار دارد و آدم های کم حوصله را به اصطلاح شیر فهم نمی کند. برای اینکه حجت تمام شود و مصداق عینی و نمونه عملی هم نشان داده شود، بما تعلیم داده راه کسانی را که برخوردار از نعمت شده اند بجوئیم (صراط الذین انعمت علیهم). یعنی اگر اهل علم نیستیم، به عملکرد معلمین نگاه کنیم. این ذکر را در دهان ما گذاشته تا هر روز (حداقل ده بار در نمازهای یومیه) پیمودن راهی را که نعمت داده شدگان پیمودند آرزو کنیم.

۱. سوره ها و آیات: ۳/۵۱ - ۱۹/۳۶ - ۴۳/۶۴ (همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را (نه مرا و دیگران را) عبادت کنید. این است راه راست).

۲. ۳۶/۶۱ - ای فرزندان آدم، مگر من با شما عهد نکردم شیطان را که دشمن آشکاری برای شما است عبادت نکنید و اینکه فقط مرا عبادت کنید (که) اینست راه راست؟ (آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام نیز رابطه عهد خدا و صراط مستقیم را نشان می دهد).

۳. در آیه ۴۱ سوره حجر نیز خداوند در جواب ابلیس، صراط مستقیم را همان «اخلاص در عبادت» نامیده است: ... الا عبادك منهم المخلصين. قال هذا صراط على مستقيم. ان عبادى لیس لك علیهم سلطان (همچنین آیه ۱۶ سوره اعراف).

۴. انعام ۱۶۱ - بگو (ای پیامبر) همانا مرا پروردگارم به راه راست هدایت کرده است، دینی استوار که همان شیوه ابراهیم حنیف، که هرگز از مشرکین نبود، می باشد.

راستی برخورداران نعمت خدا چه کسانی اند؟... و راه اینها چه راهی است؟

هرچند نعمات پروردگار متنوع و بیشمار و برخورداران آن همه بندگان اند، اما قرآن بطور اخص، بندگان برگزیده‌ای را شایسته نعمت پروردگار معرفی کرده است که راهنمای خوبی برای شناخت «صراط‌الذین انعمت علیهم» می‌باشد.

یکی سوره مریم است که پس از یادآوری مراتب ایمان و اخلاص ده تن از پیامبران، آنها را «کسانی که خداوند بر آنها نعمت داده» معرفی می‌نماید:

اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم و...^۱

دیگری سوره نساء است که علاوه بر پیامبران، صدیقین (تصدیق‌کنندگان و پیروان راستین انبیاء)، شهداء (گواهان حق و نمونه‌ها و الگوهای عملی مکتب) و صالحین (اصلاح‌گران اجتماعی علیه مفاسد و شایسته‌کاران امت) را به آنها منضم نموده است:

ومن يطع الله والرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین. و حسن اولئك رفیقاً^۲

راستی اگر در نمازهای خود هنگامی که ذکر «صراط‌الذین انعمت علیهم» را تکرار می‌کنیم، سلسله انبیاء، از پیامبر خاتم(ص) و عیسی و موسی و... تا نوح و آدم (علیهم السلام) را بیاد آوریم و تصدیق‌کنندگان و پیروان راستین آنها، از اصحاب رسول اسلام (مهاجرین و انصار، اصحاب صفه، اصحاب بدر) تا حواریون عیسی بن مریم و مؤمنین همراه موسی و دیگر اصحاب پیامبران را در میدان ذهن به رژه آوریم و شهداء، یعنی شاهدان حق و الگوهای عملی مکتب انبیاء را، از دوازده امام پس از پیامبر اسلام، دوازده حواری تصدیق‌کننده عیسی (ع)، دوازده نقیبی که خداوند بر بنی اسرائیل برانگیخت.^۳ تا دست پروردگان و پیروان راستین سایر انبیاء مشاهده نمائیم، و بالاخره صالحین، یعنی مردان عمل صالح و مبارزان با مفاسد اجتماعی و مصلحین امت‌های مختلف، از غزالی و سید جمال و عبدو و اقبال و... و شریعتی و طالقانی و سایر احیاءگران امت اسلامی گرفته تا بیدارگران سایر بلاد و بندگان واقعی خدا را در صفحه سینه خود به صف آوریم، چه بهره‌ای از نماز خود می‌بریم؟...

۱. ۱۹/۵۸ - آنها کسانی هستند که بر آنها خداوند نعمت داده است از پیامبران نسل آدم و...

۲. ۴/۶۹ - هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس چنین کسانی همراه کسانی خواهند بود که خدا به آنها نعمت داده، از پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین. و چه خوب رفیقانی هستند اینها!

۳. اشاره به آیه ۱۲ سوره مائده (ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقیبا).

گویا منظور از «نقیب» همان رؤسای اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل باشد. نقیب به کسی می‌گویند که از گرفتاری‌ها و مشکلات مردم و احوال روزگار آنها آگاه است و سرپرستی و پیشوائی آنها را به عهده دارد. گویی بر اسرار آنها «نقب» زده و بر احوالشان آگاه شده است.

پس از چنین تصریح و تأکیدی بر راه کسانی که بر آنها نعمت داده شده، طرف مقابل، یعنی محرومین از نعمت هدایت به صراط مستقیم و عبادت خالص خدا را، نیز بخاطر می آوریم و از راه کسانی که مغضوب درگاه و گمراه از راه راست او شدند دوری می نماییم. اولی که جنبه ایجابی دارد، از مقوله «ولایت» و دومی که جنبه سلبی دارد، از مقوله «برائت» می باشد. به این ترتیب در همین مختصر دو بعد «تولی و تبری» را بطور مختصر و فشرده تعلیم می گیریم، تا چه کسانی را دوست بداریم و از چه کسانی دوری نماییم.

کسانی را که باید دوست داشته و از راه آنها تبعیت کنیم شناختیم، اینک نوبت کسانی است که باید عملکرد سوء آنها را آئینه عبرت خود قرار داده و از گام نهادن در راه آنها احتراز نماییم. این گروه را در دو دسته قرار داده است؛ ۱- مغضوب علیهم، ۲- ضالین. هر چند در روایات دسته اول تطبیق بر یهود، و دسته دوم تطبیق بر نصاری شده است، اما بنظر می رسد این انطباق برای نشان دادن مصادیق واضح و نمونه اخص از قاعده ای عام باشد. البته آیات متعددی دلالت بر مغضوب واقع شدن قوم یهود، به دلیل غرور و دنیاپرستی و خودبینی آنها می کند،^۱ اما در آیات دیگر بسیاری از گناهان را، از جمله: قتل عمد مؤمن، فرار از جنگ، تمایل قلبی به کفر، شرک، طغیان در روزیها و... موجب برانگیختن غضب الهی شمرده است.^۲

در مورد «ضلالت» مسئله عام تر است و نمی توان «ضالین» را منحصرأ مسیحیانی شناخت که در شرک تثلیث از توحید دور شدند. در فرهنگ قرآن هر نوع خطائی، هر چند کوچک، گمراهی تلقی می شود. گرچه از پیامبر عظیم الشانی همچون موسی (ع) در دوران قبل از رسالت سر زده باشد، که خود با شجاعت و صراحت لهجه اعتراف می کند به هنگام قتل قبطنی از گمراهان بوده است (قال فعلتها اذاً و انا من الضالین). این مطلب نشان می دهد که گمراهی امری نسبی است و همه از «صراط مستقیم» در موارد و مواقعی به انحراف رفته و می رویم. حتی آگاهی و عملکرد رسول اکرم که بهترین خلق خدا و «رحمة للعالمین» بود و خداوند اخلاقی را به صفت عظیم ستوده است (انک لعلی خلق عظیم)، در دوران قبل از

۱. مثل: ۲۶۱: ضربت علیهم الذلّة والمسکنة و بآؤ بغضب من الله...

۲/۹۰... فبآؤ بغضب علی غضب

۳/۱۱۲... و بآؤ بغضب من الله و ضربت علیهم المسکنة.

۵/۶۰... من لعن الله و غضب علیه و جعل منهم القرده و الخنازیر و عبد الطاغوت...

۵۸/۱۴... الم تر الی الذین قومأ غضب الله علیهم...

۲. سوره ها و آیات: ۴/۹۳ - ۸/۱۶ - ۸/۱۰۶ - ۸/۸۶ - ۲۰/۸۶ - ۷/۷۱ - ۲۰/۸۱.

رسالت نسبت به بعد از آن گمراهی (البته نسبی، نسبت به خدا) محسوب می‌شد. هرچند این تعبیر به دل ما خوش نیاید، اما قرآن این حقیقت را به صراحت بیان می‌کند:

الم یجدک یتیماً فاوی و وجدک ضالاً فهدی^۱

ما اگر در نماز خود به هنگام ذکر «مغضوب علیهم» و «ضالین»، فقط بنی اسرائیل را در نظر داشته و خود را، که مخاطب اصلی پیام هستیم، فراموش کنیم، همچون آنها دچار غفلتِ غرور می‌شویم. گرچه آنها مصادیق مسلم و مشخص تاریخی این حقیقت هستند، اما به تصریح قرآن: «انها مردمانی بودند که صحنه روزگار را ترک کردند. اعمال آنها به حساب خودشان و اعمال شما به حساب خودتان است و شما مسئول کارهای آنها نیستید!»^۲. درست است که باید عبرت تاریخی بگیریم، ولی نباید در قصص گذشتگان متوقف شویم و هدف قصه را که در همان مفهوم لغوی آن، حرکت در آثار و پیگیری جای پای رفتگان برای شناخت است، فراموش نمائیم.

نگاهی گذرا به آیات قرآن نشان می‌دهد که عمده‌ترین زمینه‌های ضلالت در شرك و کفر و پیروی از شیطان و نافرمانی از خدا و رسول است.^۳ به نسبتی که از این انحرافات فاصله گرفته و به توحید و تبعیت از رسول نزدیک شده باشیم از مرز «ضلالت» به مرز هدایت حرکت کرده‌ایم.

بهترین دعا و درخواست در پایان این سوره، قرائت مجدد آن با توجه و تدبری بیشتر است. خداوند حال فردی و اجتماعی ما را در حال و هوای سوره حمد متحول گرداند.

ارتباط سوره‌های حمد و بقره (۱ و ۲)

شرح هماهنگی و ارتباط میان این دو سوره که یکی در نهایت ایجاز و اختصار همه قرآن را در خود خلاصه کرده و هفت آیه‌اش به عنوان هفت بند مرتبط با هم به طور اخص و مستقلاً در کنار قرآن عظیم ذکر شده است (و لقد اتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم) و دیگری که مفصل و مبسوط‌ترین سوره‌های قرآن است، کاری سهل و ممتنع می‌باشد، سهل است به این دلیل که همه موضوعات مطرح شده در سوره حمد را می‌توان با تفصیل بیشتر در سوره بقره یافت، و ممتنع است به این دلیل که درک و فهم و بیان تفصیل آن اجمال، کاری

۱. آیا تو را یتیمی نیافت و پناهت داد، و تو را گمراهی نیافت و هدایت کرد؟

۲. ۲/۱۳۴ تلك امة قد خلت لهما ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون.

۳. مثل: ۴/۱۱۶ ومن یشرك بالله فقد ضلّ ضلالاً بعيداً.

۴/۱۳۶ و من یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر فقد ضلّ ضلالاً بعيداً ۳۳/۳۶ و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً بعيداً.

۴/۶۰ یرید الشیطان ان یضلهم ضلالاً بعيداً.

در خور اهل واقعی قرآن است. اما اگر خواسته باشیم به طور سطحی و ظاهری و در حد فهم ناقص و نارسای خود، حکمت قرار گرفتن این دو سوره را در کنار یکدیگر و وجه ارتباط و اتصالشان را، که تداوم دهنده محور بحث از سوره نخست به سوره بعدی می باشد، پیدا کنیم باید به فصل مشترک میان آنها نگاهی بیفکنیم.

در سوره حمد پس از ستایش خداوندی که پروردگار عالمیان و صاحب رحمت عام و خاص و مالک روز جزا است، با او پیمان می بندیم که تنها او را بپرستیم (تسلیم و مطیع مطلق او نه دیگران باشیم) و تنها از او یاری بطلبیم، در عوض می خواهیم ما را به صراط مستقیم «هدایت» کند، راه کسانی که بر آنها نعمت داده (همچون: پیامبران، صدیقین و شهداء و صالحین) نه مورد غضب واقع شدگان (همچون یهود) و گمراهان (همچون نصاری). به این ترتیب آخرین تصویر این سوره در ذهن خواننده «هدایت طلبی» است.

در سوره بقره خداوند بلافاصله به این درخواست جواب می گوید و راه آنرا نشان می دهد: همین کتابی که شک و تردیدی در (حقانیت) آن نیست، هدایتی است (که می خواهید) مشروط بر اینکه تقوی داشته باشید (ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین). زمینه های تقوی را نیز این چنین شرح می دهد:

- ۱- ایمان به غیب (باور کردن حقایق فوق مشهودات عینی و علمی خود).
 - ۲- اقامه صلوة (روکردن به خدا به جای ارباب دنیائی و متکی و مغرور به خود نبودن).
 - ۳- انفاق از روزی ها (به جای امساک و دنیاپرستی و خودخواهی).
 - ۴- ایمان به همه آنچه بر پیامبران نازل شده (به جای تعصب دینی و دشمنی و رقابت با متدینین به شرایع دیگر).
 - ۵- یقین به آخرت (در برابر دنیاپرستی) ...
- آنگاه اضافه می نماید اینها بر راه هدایت ربوبی و رستگار واقعی هستند (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون).
- در متن سوره نیز «مغضوب علیهم» و «ضالین» را که گفته شده یهود و نصاری هستند به تفصیل معرفی نموده و خصصت های نیک و بدشان را برای عبرت مؤمنین شرح داده است.